

## داستان‌های از سیره نبوی

«عمر بن ذر»، «ابن قیس ماصر» و «صلت بن بهرام» که از علمای بزرگ اهل تسنن در قرن اول هجری بودند، در سفر...



«عمر بن ذر»، «ابن قیس ماصر» و «صلت بن بهرام» که از علمای بزرگ اهل تسنن در قرن اول هجری بودند، در سفر حج تصمیم گرفتند به حضور امام باقر(ع) در مدینه برسند و چهار هزار مساله از وی بیبرسند. ابوجهم کوفی از شاگردان امام باقر(ع) در سفر با نامبردگان همسفر شد و آنها به وی گفتند؛ چهار هزار مساله نوشته‌ایم که می‌خواهیم از امام باقر(ع) بیبرسیم. در صورت امکان شما از ایشان اجازه ورود بگیرید. ابوجهم با چهره گرفته به حضور امام(ع) رسید و جریان را عرض کرد. امام(ع) فرمودند؛ نگران نباش، هر وقت آمدند، اجازه ورود بده. آنان روز بعد آمدند پس از عرض سلام، نشستند. لحظات طولانی به سکوت گذشت، شکوه امام چنان بر آنان چیره شد که هیچ یک نتوانستند سخنی بگویند. امام با دیدن این وضع فرمود غذا بیاورند. آن‌گاه خود شروع به سخن کرد و فرمودند؛ حمد خدایی را که برای هر چیزی حدی قرار داد، حتی این سفره غذا حدی دارد. ابن ذر گفت؛ حد سفره چیست؟ امام(ع) فرمودند؛ با نام خدا شروع شود و پس از دست کشیدن از غذا حمد و سپاس الهی به‌جا آورده شود. پس از دقایقی، امام(ع) آب خواستند و فرمودند؛ حمد و سپاس خدایی را که برای هر چیزی حدی قرار داد که بازگشت به سوی آن دارد، حتی این کوزه حدی دارد. «ابن ذر» باز هم از حد آن پرسید و امام(ع) فرمودند؛ آغاز نوشیدن با نام خدا باشد و پس از نوشیدن حمد خدا به‌جا آورده شود و از طرف دسته کوزه و شکستگی آن آب آشامیده نشود. امام بعد از غذا، از آنان خواست سوالات خود را مطرح سازند، ولی آنان باز ساکت ماندند. امام(ع) از ابن ذر پرسیدند؛ آیا از احادیث ما که به شما رسیده است، سخن نمی‌گویید؟ ابن ذر گفت؛ چرا ای پسر رسول خدا(ص). پیامبر(ص) فرمودند؛ «انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر، کتاب الله و اهل بیتی، ان تمسکتُم بهما لن تضلوا؛ میان شما دو چیز گران‌قدر به یادگار می‌گذارم که یکی بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خدا و اهل بیت من، هرگاه به این دو تمسک جستید، گمراه نخواهید شد.»

امام پرسید؛ ای پسر ذر! وقتی روز قیامت با رسول خدا ملاقات کنی و از تو بیبرسد با ثقلین(قرآن و عترت)، چگونه رفتار کردی، چه خواهی گفت؟ ابن ذر با شنیدن این سخن، بی‌اختیار گریست، آن‌چنان که اشک از محاسنش فرو ریخت و گفت؛ اما الاکبر فمرفناه و اما الاصغر فقتلناه؛ ما امانت بزرگتر(قرآن) را پاره کردیم و امانت کوچکتر(ائمه اهل‌بیت) را کشتیم. امام فرمود؛ اگر چنین بگویی، راست گفته‌ای! ای پسر ذر، سوگند به خدا، در روز قیامت، هیچ‌کس قدم بر نمی‌دارد، مگر این که سه مطلب از او می‌پرسند؛ از عمرش که چگونه به پایان رسانده است؟ از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی مصرف کرده است؟ از دوستی ما اهل‌بیت(ع).

وقتی آنها از خانه امام خارج شدند، همراهان ابی ذر گفتند؛ برای چنین ملاقاتی آمده بودیم! مگر قرار نبود چهار هزار مساله بیبرسیم؟! ابن ذر گفت؛ وای بر شما! ساکت باشید؛ درباره کسی که معتقد است خدا از مردم درباره ولایت او بازخواست می‌کند و به حدود و رموز احکام غذا و آب واقف است، چه بگوئیم!